

پایه‌گذاری الگوی ناسالم مصرف در دوره رضاخان و آثار آن تاکنون

دکتر محمد رسول آهنگران^۱

چکیده

در دوران حکومت رضاخان که تقریباً بیست سال بود، پایه‌هایی در الگوی مصرف گذاشته شد که بازتاب آن تا کنون که سال‌ها از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، محسوس است. اقداماتی مانند تغییر در فرهنگ اصیل ایران اسلامی و سوق دادن فضای فرهنگی جامعه به فرهنگ مبتذل غرب، تمرکز قدرتی دست نشانده و دخالت همه جانبه دولت در تمام بخش‌های کشور که لازمه آن هدر رفتن و غارت منابع و عدم استفاده بهینه از آن می‌باشد، آثار بدی به جا گذاشت که ورود بی‌رویه کالاهای غربی، نابرابری شدید در تراز پرداخت و رشد نامتناسب شهرها و از بین رفتن بخش روستایی از جمله آن‌هاست.

واژگان کلیدی

رضا خان، فرهنگ مصرفی غرب، تغییرات چند جانبه، تمرکز قدرت، اثرات منفی.

۱. استادیار دانشگاه تهران - پردیس قم.

مقدمه

کمبود منابع انرژی از یک‌و و مشکلاتی که امروزه دامن گیر بسیاری از کشورها گردید، اهمیت اصلاح الگوی مصرف را نشان می‌دهد.

به منظور اصلاح مشکلاتی که در الگوی مصرف وجود دارد، ابتدا بهتر است به زمینه‌ها و عواملی که باعث به‌جود آمدن آن شده توجه نمود. ازاین‌و بررسی اقدامات رضاخان، در کشورمان به دلیل تأثیرات اساسی آن در ایجاد انحراف در الگوی مصرف که با وجود گذشت سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز وجود دارد، اهمیت به سزایی دارد.

تغییرات چندجانبه با هدف ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی

در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ بازارهای جهانی شکل گرفت و در قرن ۱۹ به تکامل رسید. با تکامل یافتن این بازارها، جهان به دو بخش توسعه‌یافته و درحال توسعه تقسیم شد. یک بخش در تولید محصولات صنعتی تخصص یافت و بخش دیگر، تامین مواد خام اولیه را برعهده گرفت. نتیجه این تقسیم‌بندی، شکل‌گیری اقتصاد تک محصولی برای کشورهای درحال‌گذر و غیرصنعتی بود. کشورهای توسعه‌یافته برای حفظ چنین منافی و تحکیم تقسیم‌یادشده سعی کردند با تشویق و دخالت پی‌درپی و اتخاذ شگردهای مختلف، دولت‌هایی را سرکار بیاورند که اهداف و منافع آنان را تأمین کند.

دولت‌های دست‌نشانده، نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی را دچار تزلزل کردند؛ زیرا رسیدن به مقاصد فوق، در گرو ایجاد زمینه‌های متناسب و رفع موانع و بازدارنده‌های مختلف است؛ زمینه‌هایی مانند دولت متمرکز و مقتدر از جهت نوع سیاسی حکومت و مراکز اقتصادی که تنها برای تقویت چنین دولتی به وجود آید. در این بین چنان‌که بخش تولید و توزیع باید روندی متناسب با هدف فوق را در پیش بگیرند،

بخش مصرف نیز باید به این سمت جهت‌گیری داشته باشد و موانعی مانند فرهنگ، دین، سنت و غیره باید از میان برداشته شود.

دین در نهاد خود مشتمل بر فرهنگ ساده زیستی، قناعت و زهد است که طبعاً با اصلاحات مورد بحث سازگار نیست. فرهنگ و سنت حاکم نیز اگر مقولات دینی را در خود جای داده باشد با هدایت مصرف و به سمت خلاف این جهت‌ها ناهماهنگ است. بنابراین رضاشاه برای برداشتن کلیه موانع در برابر اصلاحات یکسویه، با مظاهر دینی و جلوه‌های فرهنگی و سنتی اصیل مبارزه کرد. او می‌خواست چنان استحالتهای فرهنگی و سنتی صورت گیرد که از جزیی‌ترین مشخصه‌های دینی و ملی، اثری به جای نماند. تغییر در لباس و پوشاک، مبارزه با نهادهای سنتی و جلوگیری از مراسم دینی در این راستا انجام گرفت.

فرهنگ مصرفی زمانی دگرگون می‌شود که با هماهنگی کامل با اموری که ساختار و قالب کلی یک جامعه را تشکیل می‌دهد، سیر تغییر خود را شروع کند. این اساس به ایجاد تغییر در تمام جوانب پیکره نظام اجتماعی که از قدمت و اصالت برخوردار بود، تصمیم گرفته شد.

رضاشاه مدعی بود که وقتی مردم لباس متحدالشکل بپوشند، کلاه پهلوی بر سر بگذارند و نسبت به تغییرات دینی سست شوند، متمدن خواهند شد. بر این اساس ستیز با نمادهای سنتی و دینی نظیر لباس و پوشاک سنتی و مراسم دینی امری ضروری می‌نمود. درک او از تمدن، رفتار متجدد مآبانه بود، نه اختراع و اکتشاف. معلمان شاه می‌دانستند که هیچ‌گونه رابطه منطقی میان تمدن و توسعه فرهنگی با لباس متحدالشکل و یا کشف حجاب نیست، اما هدف آنان متمدن شدن جامعه ایران به معنای رشد در پهنه دانش و تکنولوژی و فرهنگ نبود. بلکه ایجاد فرهنگ مصرفی از طریق تحقیر ارزش‌های ملی و مذهبی مد نظر بود. شاه نیز دل خوش بود که با تغییر لباس و کنار گذاشتن مذهب، جامعه متمدن خواهد شد. (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱: ۲۱۵)

بنابراین در تمام بخش‌های کشور سعی شد تا تحول و تغییر ایجاد و نمادهای سنتی و دینی بازدارنده از اشاعه فرهنگ مصرف‌گرایی برچیده شود. برای مثال مردم مجبور به پوشیدن لباس‌هایی شدند که لزوم هماهنگی آن‌ها با مدهای مختلف، آنان را به مصرف متنوع منسوجات جدیدتر وادار کند.

ضرورت بسط سرمایه‌داری وابسته در عصر رضاشاه، مظاهر مدنیت شهری را که تا پیش از کودتا در عرصه تهران دیده می‌شد به کلی تغییر داد. رسوم و مقررات تازه‌ای جانشین روابط عمومی بین مردم گردید و مناسبات اجتماعی به اقتضای تحول زمان، دستخوش دگرگونی‌های خاص شد که در گستره اجتماعی تغییر لباس عصر قاجار به مدل‌های اروپایی و تعویض کلاه (وهله اول به کلاه معروف به پهلوی سپس کلاه شاپو، گپی، کاسکت، بره و غیره) و همچنین دستورالعمل مربوط به کشف حجاب و لباس متحدالشکل کارمندان ادارات دولتی از نمونه‌های آن بود. (ملکی، ۱۳۷۰: ۹۱)

رضاشاه در حقیقت دامنه فعالیت خود را به تمام شئون کشور توسعه داده بود. این تغییرات گسترده و چندجانبه، زمینه را برای ورود فرهنگ مصرف‌گرایی آماده ساخت و با تغییراتی که در زمینه فرهنگ شهرنشینی به ویژه در تهران به انجام رسید به اوج خود رسید. (مشفق کاظمی، ۱۳۵۰: ۲۹۰)

الگو برداری از فرهنگ مصرفی غرب

رضاشاه از ابتدای سلطنت، زندگی غربی را آرزوی دست‌نیافتنی می‌دانست و همیشه آرزوی او ایجاد تشابه بین اوضاع ایران با ظواهر کشورهای پیشرفته بود.

افرادی چون تیمورتاش نیز مشوق شاه در ایجاد این مشابهت بودند؛ مشابهتی که ظاهری بود و کلیه شئون کشور را دربر می‌گرفت. تمام تلاش‌ها برای این بود که زندگی ایرانی به شکلی تغییر کند که در تمام موارد از روش غرب تبعیت شود. تأیید و صحه‌گذاری بر این ادعا از گفته‌های جناب صدرا لاشراف، برحسب آنچه در خاطرات خود

آورده، معلوم می‌شود. صدرااشراف که از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵ وزیرعدلیه بود در خاطرات خود در خصوص این عقیده رضاشاه و کسانی که راهنمای او در این جهت بودند، می‌گوید:

پهلوی با تشویق و راهنمایی چند نفر که از ابتدا طلوع او به او نزدیک شده بودند، در درجه اول تیمورتاش و داور و در درجه دوم نصرت الدوله، پسر فرمانفرما و اشخاص دیگر، معتقد شده بود که باید وضع ظاهر را از لباس و سایر امور تطبیق با اوضاع غربی یعنی اروپایی نمود و اساساً عشق به تغییر همه چیز حتی اسامی شهرها و لغات متداوله داشت و می‌خواست در همه چیز اوضاع نوینی به وجود بیاورد. در سال ۱۳۰۷ زمزمه تغییر لباس از هر رقم و تبدیل به لباس متحدالشکل آغاز شد و ابتدا از اعضای ادارات دولت و وکلای مجلس شورا و کلیه اشخاص رسمی باید شروع شود. در ادارات دیگر دولت این کار چندان اشکال نداشت؛ زیرا تبدیل سرداری کت و کلاه قدیم به کلاه پهلوی بود، ولی برای معممین که ملبس به لباس روحانیت و در زی علما بودند، بسی مشکل بود و در طبع مردم به دلیل حکم شرعی مبنی بر حرمت تشبه به نصاری تنفر وجود داشت. (صدر، ۱۳۶۴: ۲۹۲)

صدرااشراف این شباهت را تا جایی ذکر می‌کند که در روزنامه‌های عرب‌زبان انعکاس فراوانی داشت و برخی روزنامه‌ها مانند یکی از روزنامه‌های چاپ مصر، تیت‌درشت خود را به این امر اختصاص دادند که ایرانی‌ها در تلاشند تا به اروپاییان نصرانی شباهت پیدا کند. تیت‌درشت یکی از روزنامه‌های مصری این بود: «تنصرت الرفضه الایرانیه؛ ایرانی‌های رافضی (شیعه) نصرانی شدند.» (همان)

برخی فکر تشبه و ایجاد شباهت ظاهری بین ایران و کشورهای اروپایی را نتیجه سفر به ترکیه می‌دانند. مهدیقلی هدایت، ملقب به مخبر السلطنه می‌گوید رضاشاه زمانی به فکر اروپایی شدن و تبدیل زندگی ایرانی به یک زندگی غربی افتاد که در سفر به ترکیه، مظاهری از تشریفات و تجملات را دید. (هدایت، ۱۳۵۴: ۴۰۵)

رضاشاه در سفر به ترکیه به شدت از تشریفات انجام شده متأثر شد و ظواهر آراسته، نظر وی را جلب کرد. ترکان با تشریفات لشکری و کشوری بسیار، رضاشاه را پذیرفتند و او را چند روز بیش از آنچه بنا بود نگاه داشتند و همه چیز مملکت را به او نمایش دادند.

تأثیرپذیری رضاشاه از اوضاع ترکیه آن قدر زیاد بود که از همان جا تلگرافی به ایران زد و دستور داد رعیت‌ها باید از کلاه تمام لبه استفاده کنند. دولت آبادی این مطلب را به صورت تعریض و کنایه چنین بیان می‌کند:

شاه از ترکیه به دولت خود تلگراف کرد که رعیت‌ها برای اینکه در آفتاب تند کار می‌کنند، کلاه تمام لبه بر سر بگذارند و بدیهی است این مقدمه است که مین بعد کلاه یک لبه پهلوی که با کراحت بر سر مردم گذارده شده به کلاه تمام لبه مبدل گردد. چنانکه در بازگشت به ایران این کار جاری شد و خواه ناخواه همه کلاه تمام لبه بر سر گرفتند تا مگر عوض شدن کلاه، رفته رفته سرها و دماغ‌ها و اندیشه‌ها را عوض نماید و گرنه سر بی‌فکر، چه افسر بر سر بگیرد چه افسار، تفاوت نخواهد داشت. (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ج ۴، ۴۳۱)

آتاتورک در ترکیه تلاش کرد تا سبک زندگی اروپایی را گسترش دهد و حتی برای ایجاد تشابه دستور داد در نگارش‌های اداری و آموزش‌های مدارس و دانشگاه‌ها زبان لاتین، جانشین زبان عربی شود. (سیفی، ۱۳۶۷: ۱۷۱) بنا بر اظهار نظر افراد مطلع و چنان‌که امروزه این امر واضح و آشکار است تغییرات همسویه ایران و ترکیه، به دلیل سطحی و ظاهری بودن، کشور را در مسیر توسعه و پیشرفت قرار نداد. (کاتم، ۱۳۷۱: ۴۷)

برای ایجاد مصرف‌گرایی غربی، رضاشاه ناگزیر بود بسیاری از صفات (معنوی) مردم را که سبب خرسندی و برتری آن‌ها بر سایر ملل است از آنان بگیرد. با ازدست‌رفتن این صفات، ایران می‌توانست به سطح بربریتی تنزل یابد و این سطح، شرط قبلی هم‌چشمی کامیابانه با تمدن مادی غرب بود. رضاشاه می‌خواست با اصلاحات خود ایران را در کسوت تمدن غرب درآورد، تا اینکه او و هوادارانش به غربی کردن ایران پرداختند. (آوری، ۱۳۷۳: ۵۹۰)

بدون مطالعه عمیق و بدون هیچ فعالیت عقلانی لازم، تمام آنچه نظرها را به خود جلب می‌کرد، ظواهری بود که بی‌هیچ تأمل کافی تقلید می‌شد. زندگی ماشینی اروپایی، تمام هدف پروسه غربی کردن کشور را تشکیل می‌داد. همه آروژها این بود که روزی ابزار و وسائل مورد استفاده در غرب، به کشور وارد شود. در الگوبرداری از غرب، هیچ تحلیل و

استدلال و گزینش انجام نمی‌گرفت. این واقعیت را می‌توان آشکارا در سفرنامه‌هایی که مربوط به این دوران است، دید. بلوشر که در سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۱۴ سفیر آلمان در ایران بود، در سفرنامه خود می‌گوید:

علاقه ایرانیان بیشتر به فنون صنایع اروپا بود تا به علوم عقلی آن؛ زیرا آن‌ها صنایع و فنون را برای رونق بخشیدن و به حرکت در آوردن مملکت لازم می‌شمردند، بدون اینکه چندان در اندیشه باشند که یکی از آن‌ها بدون وجود دیگری میسر نیست. به همین دلیل هم ایرانیان از دوره رنسانس پیروی نکردند و همشان مصروف این بود که ماشین‌ها و ابزارها را وارد کنند و دانشجویان خود را بیشتر به دانشکده‌های فنی می‌فرستادند تا به رشته‌های علوم عقلی. توقف در اروپا باعث می‌شد که دانشجویان ایرانی در جوار تحصیلات تخصصی خود ضمناً با اشکال مختلف زندگی اروپایی و طرز تلقی‌های آن‌ها از زندگی آشنایی حاصل کنند و البته متعاقب تاسیس کارخانه‌ها نحله‌های اقتصادی مختلف اروپا نیز اضطراراً به ایران وارد شد، اما پای جهان‌بینی خاص اروپایی با طرز تفکر خاص مربوط به آن الزاماً با آنچه گفته شده به ایران باز نشد. (بلوشر، ۱۳۶۹: ۲۳۰)

الگوبرداری رضاشاه از فرهنگ ماشینی اروپایی، نظر کنتس مادفون روزن را نیز جلب کرده است. وی که خبرنگار سوئدی است و شغلش به تمام نقاط کشور سفر کرده و با مردم بخش‌های مختلف کشور گفت‌وگو کرده است، تأکید می‌کند فرهنگ مزبور در تار و پود کشور رخنه کرده و حرکت آن روزبه‌روز در حال افزایش است. به عقیده او برای برخی زنان ایرانی در آن زمان، اروپا مرکز مدهای زیبایی جدید بوده است. با وجود اینکه در آن دوره هنوز کشف حجاب رسمیت پیدا نکرده بود، برخی زنان آرزو می‌کردند در سفری به اروپا و دیدن اماکنی که آخرین مدها در آن‌جا به تماشا گذاشته شده است. به داخل مغازه‌های زیبای آنجا بروند و وسائل شیک آنجا را ببینند، در خیابان‌های شلوغ پاریس قدم بزنند و گردش‌کنان از تماشاخانه‌ها بازدید کنند. هر روز بر طرفداران مدنیت و زندگی مصرفی غربی افزوده می‌شود و تقابل و تعارض ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها روی می‌دهد؛ زیرا از یک سو فرهنگ مادی‌گرایی اروپا تأثیر می‌کند و از سوی دیگر سنت‌های ملی و مذهبی

استقامت می‌کنند. به عقیده مادفون روزن، تهران در زمانی که فرهنگ غربی در آن رخنه کرده است، نه به طور کامل یک شهر شرقی است و نه از ویژگی‌های کامل یک شهر غربی برخوردار است. تنها معجونی از خصوصیات شرقی و غربی در این شهر مشهود است. جوان ایرانی که در این فضا رشد می‌کند، به ویژه آن‌ها که در جوانان اروپایی از سنت‌های گذشته ملی خود روی می‌گرداند و به دیده تمسخر و تحقیر به آن می‌نگرد و ایجاد ارتباط با مردم نسل پیش از خود و داشتن رابطه صمیمی با نسل قدیم، برای آن‌ها سخت و دشوار است. (بصیرت منش، ۱۳۷۶: ۴۸)

به این ترتیب رضاشاه برای ایجاد شباهت به دولت‌های اروپایی بسیار تلاش کرد فرهنگ مادی و مصرفی غرب به طور کامل در تمام تار و پود کشور رخنه کند؛ یعنی آن برداشتی که او از غرب داشت هدفش را تشکیل می‌داد. هدف درازمدت رضاشاه ایجاد جامعه‌ای شبه غربی بود یا به هر ترتیب جامعه‌ای که مطابق برداشت او از غرب باشد. (نک: آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۶)

افزایش مصرف لازمه تمرکز قدرت

کشورهای توسعه‌یافته، نفوذ و اقتدار دولت در کشورهای درحال‌گذار را بهترین و موثرترین اهرم برای تسلط و سیطره بیشتر می‌دانستند و با توجه به ساختار جوامع توسعه نیافته از نقش و جایگاه دولت در تامین اهداف خود استفاده کردند.

در چنین شرایطی ساختار دولت در کشور ایران به طور اساسی تغییر کرد. این تحول که در واقع پاسخی بود به نیاز دولت انگلیس برای ایجاد ثبات و یکپارچگی، به مبالغه هنگفت نیاز داشت. اولین مسئله‌ای که در لزوم تمرکز دولت و گسترش قدرت آن موجب افزایش سطح زندگی گردید و منابع مالی زیادی را هدر داد، توسعه دستگاه‌های اداری و بروکراتیک بود که امکانات اقتصادی فراوان نیاز داشت. اداره‌ها، سازمان‌ها و مراکز دولتی، یکی بعد از دیگری به صورت گسترده و توسعه‌یافته به وجود آمد. دولت برای رسیدن به

هدف خود ناگزیر بود برای به‌دست‌گرفتن همه امور کشور، اداره‌های دولتی را در حجمی وسیع افزایش دهد و طبیعی بود که رسیدن به این هدف، تنها با توان بالایی مالی ممکن بود.

بنابراین اولین جهت تاثیر تمرکز قدرت دولت در افزایش مصرف، صرف منابع فراوان اقتصادی به هدف توسعه اداره‌ها و مراکز دولتی است. چون مقصود نگارنده از مصرف مقادیر صرف شده مالی است؛ چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، از این جهت که به کاهش سطح سرمایه‌گذاری می‌انجامد، فرقی بین انواع جهات مصرف وجود ندارد. مهم این است که توسعه اداره‌های دولتی به افزایش سطح سرمایه‌گذاری ختم نمی‌شود بلکه میزان پس انداز را کاهش می‌دهد و تقاضای مؤثر و در پایان تولید و عرضه را افزایش نمی‌دهد. از این جهت به نظر می‌رسد توصیه‌های کینز در افزایش تقاضای مؤثر برای درمان بیماری رکود اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، چندان مفید نیست بلکه به دلیل کاهش پس انداز و سرمایه‌گذاری به ضرر این کشورها است. این موضوع به دلیل تنگنای متفاوت اقتصادی مانند محدودیت سرمایه، کمبود نیروی کار متخصص و محدودیت زیربنای اقتصادی است. به هر حال مقادیر مالی زیادی برای توسعه مراکز دولتی هزینه شد که به هیچ وجه سودمند نبود.

دومین جهت تمرکز قدرت دولت در افزایش مصرف، این بود که دولت استبدادی با در اختیار گرفتن تمام بخش‌های اقتصادی و عدم توانایی در استفاده بهینه از منابع، در مقایسه با مراکز خصوصی، موجب اتلاف سرمایه‌ها شد. علاوه بر اینکه به دلیل اهداف سیاسی باید هزینه بسیاری از کارخانه‌ها و شرکت‌هایی را می‌پرداخت که عملاً ورشکسته می‌شدند. برای مثال باید کارخانه‌ای را که به هیچ وجه ادامه کار آن مقرون به صرفه نبود حفظ می‌کرد؛ زیرا ممکن بود کارگران آن در صورت تعطیلی، راه‌پیمایی کنند که مخالف حفظ کامل اقتدار سیاسی بود.

به این ترتیب در نظام استبدادی، سرمایه‌ها هدر می‌رود و صرف مبالغ هنگفت در سرمایه‌گذاری نتیجه‌ای جز مصرف بی‌ثمر و بی‌حد و حساب و وابستگی بیشتر ندارد.

با توجه به منطق استبداد شبه مدرنیستی می‌توان حتی بدون آگاهی از امور واقع شده، روند رویدادها و سیاست‌های اقتصادی را پیش‌بینی کرد: رشد صنایع تولیدی، افزایش ظرفیت و سرمایه‌بری آن به دلیل کاربرد فزاینده تکنولوژی خارجی، افزایش تعداد و سهم انحصارات دولتی و خصوصی در تولیدات صنعتی و تجاری، بروکراتیزه شدن بیشتر زندگی و کار، ایجاد ظرفیت‌های تولیدی زاید به دلیل بی‌توجهی به وابستگی صنایع مختلف در سیاست‌های سرمایه‌گذاری دولت، ائتلاف مضاعف سرمایه‌گذاری در طرح‌های آموزشی گزاف در جایی که از سویی برای فارغ التحصیلان جدید اشتغال مولدی وجود نداشت و از سوی دیگر دولت به ایجاد مشاغل غیر مولد و افزایش تعداد میز و صندلی‌های دفتری وادار می‌شد. (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۷۵)

سرمایه‌های فراوانی بیهوده به مصرف رسید که اگر به بخش خصوصی اختیارات داده می‌شد به بهترین شکل برای بهبود اقتصاد کشور از آن بهره‌برداری می‌شد. جهت دیگر تمرکز قدرت دولت در مصرف بی‌رویه، اسراف و حیف و میل اموار دولتی است؛ زیرا اموالی که در اختیار دولت‌مردان و به‌طور کلی متصدیان امور دولتی است، برای آن‌ها نیست و با زحمت آن امکانات را به دست نیاورده‌اند. اگر عمده امکانات کشور در اختیار آن‌ها قرار داده شود، حجم این مصرف بی‌رویه و مقادیر اسراف شده، زیادتر می‌شود. سیستم تمرکز کامل امور کشوری در پایتخت، دیوان‌سالاری فزاینده و فعال‌تر را به وجود آورد و به دنبال آن الگوی زندگی شهرنشینی در تهران به سایر شهرها نیز سرایت کرد. در زمانی که محدودیت‌های گذشته به طور منظم ضعیف می‌شدند، حیف و میل در اموال دولتی از امکانات بیشتری برخوردار گردید؛ زیرا دستگاه دولت از قدرت کنترل زیادی برخوردار شده بود. در اسلام سیستم سازمان یافته برای امور خیریه وجود دارد، اما وقتی شاه احکام دین را کنار بگذارد، ساختار این سیستم ضعیف و به طور کامل محو می‌شود. به این ترتیب وضع بیشتر بینوایان بدتر از گذشته شد و مرارتی جدید در جامعه ایران ایجاد شد. (آوری، ۱۳۷۳: ۱۲۳)

آخرین جهتی که در موضوع تاثیر تمرکز قدرت بر افزایش سطح مصرف شایان توجه می‌باشد، این است که برای تجهیز ارتش و خرید وسایل نظامی در چنین وضعیتی، هزینه‌های زیادی صرف شد و حتی مدرنیزاسیون در عصر رضاشاه، پاسخی است به این نیاز دولت که برای تجدید قوای نظامی لازم است بنیه‌های مالی تقویت شود.

مناسبات دولت با سرمایه‌های خارجی، جای ساختار قبلی را که بر بخش‌های مختلف حاکم بود، گرفت. چنین دگرگونی با تکیه بر ارتش و گسترش آن می‌توانست عملی شود. داشتن مرزی واحد با کشور روسیه و کشورهای نفت خیز خاورمیانه و اقیانوس هند، موجب تقویت ارتش و ایجاد دولتی متمرکز در این منطقه سوق الجیشی گردید. این تحول با روی آوری به ابزار و شیوه‌های جدید و کار و مدیریت سیاسی امکان‌پذیر بود. نوگرایی یا مدرنیزاسیون در دهه ۱۳۰۰ هـ.ش در واقع پاسخ به این نیاز بود. (فیوضات، ۱۳۷۵: ۳۳)

به علاوه استعمار با تقویت حس ناسیونالیستی سعی داشت هویت ملی را حفظ و تقویت کند. این حس در داخل کشورهای استعمارگر نیز تقویت می‌شد و اثرش این بود که استعمار می‌توانست هر جنایت و افزایش طلبی و تجاوز را انجام دهد و با تقویت این حس در مردم، این امور توجیه می‌شد. خانم رابینسون درباره ترویج حس ناسیونالیستی می‌گوید:

یقیناً وطن پرستی ملی، نیروی بزرگی برای کسب سعادت است، اما این نیرو تنها در محدوده مرزهای یک کشور وحدت‌بخش می‌باشد. این نیرو بر تعصبات قومی، گروه‌های نژادی و مذهبی غالب می‌شود و هماهنگی داخلی را در یک کشور فراهم می‌آورد تا جایی که مارکسیست‌ها به غلبه وطن پرستی بر اختلاف طبقاتی افسوس می‌خورند، اما حس همجواری در داخل کشور با نسبت دادن تجاوز به خارجی‌ان و بیگانگان به دست آمدی. از این رو بسیاری از مواردی که در داخل یک کشور ننگین تلقی می‌شوند و در خارج از کشور با نام منافع ملی توجیه می‌گردند. همانطور که دکتر جانسون گفته است: آخرین پناهگاه آدم رذل، میهن پرستی است. (جیروند، ۱۳۶۶: ۵۰)

حس ناسیونالیستی و میهن پرستی موجب می‌شود این خیال باطل تقویت شود که گویی در سایه داشتن سلاح و مهمات زیاد و پیشرفته، تمامیت ارضی کشور حفظ می‌شود

و بلکه می‌توان به خاک کشور نیز افزود. در گفته‌های الول ساتن نکاتی وجود دارد که این ادعا را ثابت می‌کند؛ نکاتی مبنی بر اینکه دولت رضاشاه سعی داشت تا حس میهن‌پرستی را تا جایی که ممکن است تقویت کند و در این میان به تضعیف و حتی نابودی انگاره‌های دینی و مذهبی بپردازد. وی در بخشی از کتاب خود می‌نویسد:

به تعلیمات مذهبی کمتر اهمیت می‌دهند و بیشتر به امور اخلاقی و مخصوصاً وظایف ملی و میهنی توجه شده است. در تمام عملیات رژیم جدید، این رویه نسبت به مسایل و امور مذهبی که جنبه خرافاتی دارد مشهود است... باید دانست که نفوذ ملاها مسلماً برای اصلاحات اساسی و پیشرفت امور اجتماعی و اتحاد ملت، مانع بزرگی است... روی این اصل بود که رژیم جدید [رضاخان] در صدد برآمد متدرجاً نفوذ بی‌جا و بی‌مورد ملاها را از بین ببرد... در این روزها [زمان رضاخان] کمتر کسی است که در کشور ایران در جاهای عمومی نماز بخواند. اتحاد شیعه و سنی که با ازدواج ولیعهد ایران [محمدرضا با فوزیه] به وجود آمد، ثابت می‌کند که در مقابل منافع ملی اختلافات کوچک و بی‌اهمیت مذهبی به هیچ وجه ارزشی ندارد. (ساتن، ۱۳۷۲: ۴۳۳)

به این ترتیب در سایه حس میهن‌پرستی، برای یکپارچگی و وحدت ملی در جهت تحکیم پایه‌های قدرت دولت مرکزی، مورد تشویق و ترویج قرار گرفت. این امر موجب افزایش هزینه‌های کشور و مصرف بی‌رویه مبالغی هنگفت از دارایی‌ها شد. منابع نفت که پول حاصل از آن می‌بایست به مصارف صحیح می‌رسید به چنین بی‌راهه‌هایی رفت که اثری جز سرکوب قیام‌های استقلال‌طلب نداشت. از سال ۱۳۰۰ تا شهریور ۱۳۲۰، همه درآمد نفت ایران، صرف خرید اسلحه و مهمات و سایر ساز و برگ جنگی می‌شد. (پسیان، ۱۳۷۰: ۱۵۴)

برای تایید این که منابع و امکانات مالی به طور کلی و ذخائر نفتی به ویژه، صرف خرید اسلحه می‌شد، بخشی از خاطرات محمدساعتد مراغه‌ای را نقل می‌کنیم که بیان بخشی از سخنان دکتر مصدق است:

هرگاه به محاسبه عواید نفت جنوب رجوع کنید. معلوم خواهد شد که عواید مزبور منحصرأ در راه سیاسی خرج شده است. عواید مزبور صرف راه آهن که به تمام

معنی استراتژیک و برای ما سر تا پا ضرر است رسید که از احداث آن بارها نظریات خود [دکتر مصدق] را در مجلس شورای ملی گفتم و روزگار هم، گفته مرا تایید کرد و همچنین به مصرف خرید اسلحه و مهماتی که ایران به آن احتیاج نداشت رسید؛ زیرا ما با دول مجاور خیال جنگ نداشتیم که محتاج به این قدر مهمات شویم و اگر آن مهمات برای ما بود پس چه شد که در شهریور ۱۳۲۰ از دست ما رفت. (مراغه‌ای، ۱۳۷۳: ۲) و نتیجه اینکه از چند جهت، تمرکز قدرت و توسعه تسلط دولت، موجب مصرف بی رویه منابع و امکانات مالی در حجم وسیع شد.

اثرات منفی الگوی ناسالم مصرف

۱. افزایش واردات و کسری بودجه

آمار سال‌های دوره حاکمیت رضاشاه نشان می‌دهد حدوداً در همه سال‌ها میزان واردات از صادرات بیشتر بوده است؛ زیرا مردم به دلیل نفوذ تمدن اروپایی، نیازهای جدیدی پیدا کردند و مصرف داخلی به مقدار قابل توجهی زیاد شد. مصرف قند و شکر و دخانیات و وسایل حمل و نقل و روشنایی و هزاران کالای دیگر که تا صد سال قبل مرسوم نبود رواج یافت. (خواجهنوری، بی‌تا: ۲۴)

تبلیغات و زمینه‌چینی‌های کشورهای توسعه‌یافته، فضایی را در ایران ایجاد کرد که تمایل بسیار زیادی برای استفاده کالاهای غربی ایجاد شد و مردم در استفاده بیشتر از کالاهای وارداتی از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. این جریان تا جایی ادامه یافت که واردات کشور در حجم وسیعی افزایش یافت و به مقدار قابل توجه از صادرات بیشتر شد.

انگلیس علاوه بر آنکه از منابع نفتی و سایر امکانات طبیعی کشور بهره‌کشی می‌کرد، می‌کوشید درآمد ناچیزی که از فروش نفت نصیب کشور می‌شد در جریان سرمایه‌گذاری و کارهای تولیدی مصرف نشود، بلکه به صورت مابه‌ازای کالاهای تولید شده آن کشور قرار گیرد، به‌طوری‌که با مراجعه به منابع آماری معلوم می‌شود که پس از انعقاد قرارداد نفت در فاصله سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۱۹ واردات هر ساله با افزایش زیادی مواجه بوده است.

(رزاقی، ۱۳۷۶: ۲۴۲)

آمار واردات در سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۲۱ نیز فزونی واردات نسبت به صادرات را ثابت می‌کند. به جز واردات سال‌های ۱۳۱۶ و ۱۳۱۸ آمار آن در دست نیست، آمار واردات دیگر سال‌های بیان شده در حدود ۱۵/۷ میلیارد ریال است، درحالی‌که حجم صادرات در این سال‌ها، به جز سال ۱۳۰۶ و ۱۳۰۵ (۱۹۲۶ و ۱۹۲۷م) که رقم دقیق صادرات آن وجود ندارد، ۹/۷ میلیارد ریال می‌باشد. (رواسانی، بی‌تا: ۱۳۷)

کسر بودجه از آثار مصیبت‌بار افزایش واردات کالا در این دوره است. دولت از مشکل فوق به‌طور کامل آگاه بود و گویی میزان آن در حدی بود که مخفی کردن آن امکان نداشت و حتی آن را یکی از نشانه‌های پیشرفت و رونق اقتصادی می‌دانست، به‌طوری‌که از افزایش روز افزون آن، هیچ احساس ترس و خطری در طبقه حاکم دیده نمی‌شد. ال‌ول ساتن در این مورد می‌گوید:

این موضوع را باید در نظر داشت که ایران از کسر بودجه خود و عدم تعادل آن به خوبی آگاه است و این امر را دلیل ترقی و پیشرفت امور کشور می‌داند و بدین لحاظ از زیادی هزینه باک ندارد. (ساتن: ۳۶۲)

ساتن با مقایسه‌ای نشان می‌دهد که مقدار هزینه در کشور، در سال‌های آخر نسبت به سال‌های اولیه سلطنت رضاشاه افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است و چون هماهنگ با درآمد نبوده، در سال آخر حکومت وی، کسری بودجه به مقدار زیادی به وجود آمده است. مقایسه ارقامی که در کلام ساتن آمده چنین است:

در سال ۱۹۲۳-۱۹۲۴ بودجه کشور از حیث درآمد ۵.۲۵۰.۰۰۰ لیره و از حیث هزینه ۵.۵۰۰.۰۰۰ لیره بوده است و حال آنکه در سال ۱۹۴۱-۱۹۴۲ درآمد کشور به چهل و پنج میلیون لیره و هزینه آن به پنجاه و چهار میلیون لیره رسیده است. (همان)

کسر بودجه در حدی که گفته شد، نشانگر وابستگی کشور به دولت‌های استعماری است. چند میلیارد ریال کسری بودجه، تشدید کننده وابستگی است که در هر سال نسبت

به سال قبل، روند صعودی داشته است. جدول زیر آمار مربوط به وادرات و صادرات در فاصله سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۲۰ و نیز کسری بودجه را به خصوص در سال‌های ۱۳۱۶-۱۳۱۷ نمایش می‌دهد. (رواسانی، بی‌تا: ۱۳۷) در هیچ سالی، نه تنها صادرات افزون بر واردات و یا لااقل مساوی با آن نبوده بلکه همیشه کمتر و به طور مرتب کسر بودجه را در پی داشته است:

سال میلادی، شمسی	واردات	صادرات بدون نفت	کسری
۱۹۲۱ (۱۳۰۰)	۶۰۹۷۷۵	۱۷۹۴۰۵	-۴۳۰۳۷۰
۱۹۲۲ (۱۳۰۱)	۶۱۹۲۰۱	۲۰۵۴۱۸	-۳۱۳۷۸۳
۱۹۲۳ (۱۳۰۲)	۶۹۱۳۲۲	۳۸۵۳۴۱	-۲۹۵۹۸۱
۱۹۲۴ (۱۳۰۳)	۷۹۳۴۴۵	۴۸۵۳۶۲	-۳۰۶۳۲۵
۱۹۲۵ (۱۳۰۴)	۸۸۱۰۲۵	۵۱۴۷۰	-۳۶۶۳۲۵
۱۹۲۶ (۱۳۰۵)	-	۴۴۹۷۶۲	-۴۴۹۷۶۲
۱۹۲۷ (۱۳۰۶)	-	۴۶۳۱۳۸	-۴۶۳۱۳۸
۱۹۲۸ (۱۳۰۷)	۸۱۹۸۸۶	۴۸۰۰۵۳	-۳۳۹۸۳
۱۹۲۹ (۱۳۰۸)	۹۱۹۸۵۴	۴۸۷۳۹۶	-۴۳۲۴۵۸
۱۹۳۰ (۱۳۰۹)	۸۱۵۲۹	۴۵۸۸۴۵	-۳۵۱۶۸۴
۱۹۳۱ (۱۳۱۰)	۶۶۹۲۲۱	۷۱۸۰۲۴	-۴۸۸۰۲۰
۱۹۳۲ (۱۳۱۱)	۶۵۷۵۷۸	۵۳۱۷۷۶	-۱۲۵۸۰۲
۱۹۳۳ (۱۳۱۲)	۶۹۸۲۵۵	۴۸۰۸۷۱	-۲۱۷۳۸۴
۱۹۳۴ (۱۳۱۳)	۸۲۳۶۱۴	۵۳۴۴۹۵	-۲۸۹۱۱۹
۱۹۳۵ (۱۳۱۴)	۱۰۲۹۴۳۰	۶۵۹۳۹۳	-۳۷۰۰۳۷
۱۹۳۶ (۱۳۱۵)	۱۰۷۳۴۱۷	۶۸۹۰۳۸	-۳۸۴۳۷۹
۱۹۳۷ (۱۳۱۶)	۱۳۹۴۸۷۹	۶۸۲۶۷۹	-۷۱۲۲۰۰
۱۹۳۸ (۱۳۱۷)	۱۱۸۶۰۴۳۰	۳۶۹۸۰۰	-۸۱۶۲۴۳
۱۹۳۹ (۱۳۱۸)	۱۰۶۹۸۹۸	۸۲۲۱۰۳	-۲۴۷۷۹۲۵
۱۹۴۰ (۱۳۱۹)	۱۰۱۳۷۱۳	۹۳۹۸۸۵	-۷۸۸۲۸

تجارت و معاملات خارجی ایران ۱۳۰۰-۱۳۲۰ هـ.ش / ۱۹۱۴-۱۹۲۱ م. (۱۰۰۰ قران)

۲. رشد نامناسب شهرنشینی

یکی دیگر از آثار اقدامات انجام گرفته، توسعه زندگی شهری است که در برخی شهرها و به طور ناهماهنگ با مناطق دیگر در قالب توسعه‌ای با ظاهری مجلل، لوکس و پر زرق و برق بود. ضرورت روی آوردن به زندگی غربی و ترویج تمدن مصرفی اروپایی، هزینه‌های زیادی را با خود به دنبال آورد که فقط به سمت تجملات در برخی از شهرهای مرکزی به ویژه تهران سرازیر شد.

شهر تهران که انتخاب آن به عنوان پایتخت کشور، کاملاً سیاسی و با توجه به منافع دولت انگلیس و با دخالت کامل آن کشور انجام گرفت، به شکل غیر قابل باوری در جهت پذیرش و پیاده کردن فرهنگ مصرفی غرب دگرگون شد. اهداف و منافی که انگلستان در پایتخت قراردادن تهران دنبال می‌کرد از سخنان لرد کرزن آشکار می‌شود. او که در زمان کودتای رضاشاه، وزیر امور خارجه انگلیس بود، در رد نظر کسانی که با پایتخت شدن تهران به دلیل در معرض تهاجم روسیه بودن، مخالف بودند می‌گوید:

تهران با سر حد روسیه در جلفا که بر رودخانه ارس واقع است پانصد میل فاصله دارد که از آنجا هر گونه حمله‌ای، بدون شک از راه والی‌نشین شمال غربی ایران یعنی تبریز آغاز می‌شود و اگر ایران نتوانسته باشد از تهاجم روس طی این پانصد میل جلوگیری کند، به هیچ وجه در هیچ جای دیگر هم نخواهد توانست از عهده این کار برآید. از تنها راه دیگری که مهاجم شمالی قادر به پیشرفت است، جاده رشت به قزوین می‌باشد که لزوماً می‌باید از سلسله جبال البرز بگذرد که از لحاظ هر لشکر مدافعی، بهترین وسیله مقاومت است. (کرزن، ۱۳۷۳: ج ۱، ۴۴۳)

کرزن در ادامه می‌گوید اگر تهاجم احتمالی به تهران از جانب روسیه از سمت شمال شرقی انجام بگیرد، دفاع و مقاومت بسیار آسان تر خواهد بود تا اینکه اصفهان به عنوان پایتخت معین شود و احتمال خطر از این ناحیه در صورت پایتخت شدن اصفهان بیشتر و موفقیت مهاجمین محتمل تر است تا اینکه شهر تهران پایتخت کشور باشد. وی در ادامه می‌گوید: ولی انتخاب محل پایتخت را اساساً نایستی فقط از لحاظ امکان خطر تهاجم و یا عدم

آن از جانب دشمن واحدی در نظر گرفت، بلکه باید موقعیت مرکزی یا قدرت تمرکز و چیرگی آسان بر جاده‌هایی که به ایالات عمده مملکت مربوط می‌شود، ملحوظ داشت و از این جهت است که وضع تهران نیک ممتاز به شمار می‌رود. به واسطه وقوع آن در فواصل کم و بیش متساوی نسبت به دو حاکم نشین شرقی و غربی یعنی مشهد و تبریز، به آن دو ایالتی که این دو شهر مرکز حکومتشان است تسلط دارد و در عین حال در مسافت نسبتاً نزدیک و واجد راه، ارتباط دفاعی با ولایات شمالی کرانه دریای خزر واقع شده است که بعید نیست از همان راه نیز در آینده ضرورت ضربتی پیش آید. از جهت دیگر نیز وضع مسلطی نسبت به پایتخت‌های سابق یعنی اصفهان و شیراز دارد که در صورت پیش آمد فاجعه تهاجمی از شمال، پیوسته این امکان در میان خواهد بود که ایران با تغییردادن پایتخت به شهر دیگری در سمت جنوب، وضع قوی‌تری و بهتری خواهد داشت. من چنین حرکت عنیفی را انصراف بی‌مورد از داشتن محل و موضعی می‌شمارم که اهمیت سرشار دارد و آن را انگیزه‌ای برای خیالات تهاجمی زمامداران مسکونی محسوب می‌دارم. (همان: ۴۴۴)

اهمیت فوق‌العاده شهر تهران برای دولت استعمارگر انگلیس موجب شد اهتمام زیادی صرف این شهر شود و زمینه نفوذ سریع تمدن غربی در جهت ساختن ظاهری آراسته برای آن فراهم گردد. مظاهر سنتی و قدیمی، بدون اینکه به جای آن بناهایی هماهنگ با فرهنگ و تمدن ایرانی ایجاد شود، به سرعت خراب شد و همه این‌ها از اصلاحاتی خبر می‌داد که بی‌نظم و حساب، تنها بر اساس الگوپذیری غلط از کشورهای اروپایی، صورت می‌گرفت. ساختن خیابان‌های پهن‌تر، آسفالت یا سنگفرش کردن پیاده‌روها، اجرای مقررات راهنمایی و رانندگی سطحی، بی‌قاعده، نامنظم و ویرانگر بود. دیوارها و دروازه‌های کهن شهر تهران مانند نمادهای شرم‌آور عقب‌ماندگی تخریب شد و در ساختن خیابان‌های جدید، توسعه و پهن کردن خیابان‌های قدیم، همه‌ی ساختمان‌هایی که در مسیر قرار می‌گرفتند مثل خانه‌های مسکونی، یادبودها و بناهای تاریخی، تنها برای اینکه خیابان مستقیم باشد خراب می‌شدند و بدین ترتیب این ویرانگران، با زندگی جامعه و بناهای تاریخی آن هر چه می‌خواستند کردند. (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۵۵)

رضاشاه برای اینکه بتواند تحولات دلخواه خود را در تهران به وجود آورد و این شهر را بر اساس الگوی برگرفته از تمدن اروپایی تغییر دهد، یک فرد نظامی را به سمت شهردار تهران منصوب کرد تا با قدرت نظامی، منویات استعمار پسند، مو به مو اجرا شود. البته تمدن اروپایی فقط در بخش مصرف و ساختار ظاهری و ایجاد فضای پر زرق و برق اجرا شد.

کریم آقا بوذرجمهری که این سمت را برعهده داشت چنان توانایی نظامی از خود نشان داد که ۱۰ سال بر این مسند باقی ماند. وی در کودتای ۱۲۹۹، درجه نایب اولی داشت و فردای آن روز درجه سلطانی و ریاست زندان قصر را گرفت. زندان قصر با مدیریت کریم آقا از چنان موقعیتی برخوردار بود که رجال سیاسی دستگیر شده به آنجا فرستاده می‌شدند. لیاقت و استعداد نظامی و اعمال قدرت متکی بر زور کریم آقا تا حدی بود که توانست پس از دو سال، ۴ درجه نظامی بگیرد، به‌طوری‌که در سال ۱۳۰۳ به درجه سرهنگ تمامی رسید. مدتی فرماندهی فوج پیاده بهادر به وی محول شد و حتی زمانی که سرتیپ شاه‌بختی در نبردهای منطقه لرستان در تنگه‌ای به نام زاهد شیر در محاصره قرار گرفت، شاه، کریم آقا را مامور نجات او کرد. در آنجا کریم آقا توانست وظایف محوله را به بهترین شکل انجام دهد و خود را یک تاز میدان نشان دهد. او به دلیل همین موفقیت نشان، ذوالفقار را که عالی‌ترین نشان جنگی ایران در آن دوره بود، دریافت کرد. (عاقلی، ۱۳۷۷: ۴۲۸)

چنین شخصی با استعداد سرشار نظامی، منصب شهرداری و به اصطلاح آن زمان بلدیہ را متکفل شد تا با قدرت و با سرعتی هر چه بیشتر اصلاحات مورد نظر را اجرا کند. فرمایشی بودن اصلاحات، با نصب یک نظامی در سمت شهرداری به خوبی معلوم می‌شود. همه چیز می‌بایست با زور به سمتی دلخواه تغییر جهت دهد. از همان ابتدای اصلاحات، در این شهر مردان و زنان باید زندگی خود را با الگوی غربی هماهنگ کنند. پای زنان بی‌حجاب به کافه‌ها باز شد؛ زیرا الگوی زندگی ایرانی، ننگین بود و مردان نیز

باید به تقلید اروپاییان گام بردارند. مردان سیاست و صاحب قدرت نیز باید به تبعیت از مشی اروپایی با بازی‌های شطرنج و با رفتن به نمایشگاه‌ها خود را متمدن نشان دهند. این شرایط ادامه داشت تا اینکه رضاشاه کبیر به شاهی رسید و تهران با سامان یافتن کارها به سبب پایتخت بودن و نفوذ روز افزون تمدن غرب در ایران به ویژه در این شهر و نیز از جهت فعالیت‌های سیاسی و تمرکز ادارات دولتی و زیاد شدن وسایل نقلیه جدید و زیاد شدن جمعیت، کم کم به توسعه نیاز پیدا کرد و خیابان‌های وسیع لازم گردید. (کریمیان، بی‌تا: ۲۹۷)

با دستور رضاشاه، از همان ابتدای به تخت نشستن او، شهرداری به تعریض معابر پرداخت و خیابان‌ها از هر سو گسترش یافت. تا آن زمان واژه دارالخلافة به عنوان قید دائمی، وصف اسم تهران بود، ولی در این دوره، این قید از دنباله اسم تهران حذف شد. برج و باروهایی که هر یک با سابقه تمدنی کهن به صورت هشت ضلعی، شهر را فرا گرفته بود، از سال ۱۳۱۱ هـ.ش تخریب شد و خیابان‌های تازه و جدید به جای آن به وجود آمد. تهران هر روز رو به گسترش بود. در راستای تمرکز قدرت و در اختیار گرفتن تمام شئون کشور، این شهر از اهتمام خاص برخوردار گشت. به این منظور دولت در تلاش بود تا وضعی را در تهران به وجود آورد که این شهر با اثر پذیری از شهرهای اروپایی، زیبا و آراسته شود. استعمار برای تسلط بیشتر و فروش کالاهای خود تلاش کرد تا در ادامه سیاست تمرکزگرایی، این تصور را در مردم تقویت کند که دولت دست‌نشانده در ایجاد رشد و توسعه بسیار موفق است و ثانیاً الگویی باشد تا سبک زندگی مردم براساس آن تغییر کند. در چنین احوالی طبیعی است که این فرهنگ در مردم تقویت می‌شود که باید خود را با این سیاست هماهنگ کنند، از کالاهای جدید غربی به نحو چشم‌گیری استفاده کنند، به سمت شهرنشینی روی آورند و به شهرهای بزرگ مثل تهران سرازیر شوند. یکی از آثار ترویج فرهنگی که مصرف کالاهای غربی و داشتن تنها ظاهری آراسته و

مطابق با زندگی مصرفی اروپایی، آن هم ناهمگون با زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی این کشور، مایه مباهات باشد، این است که جمعیت هر روز به سمت تهران و شهرهای بزرگ کشیده می‌شوند و به تدریج این شهرها با مشکلی مواجه می‌شوند که همچنان با آن دست به گریبانیم.

ساکنین تهران به شدت زیاد شدند، به طوری که این شهر تا سال ۱۳۰۸ هـ.ش، ۲۴ کیلومتر مربع وسعت یافت و این افزایش در مقایسه با تهران در زمان فتحعلی‌شاه بسیار قابل توجه است. تهران در زمان فتحعلی‌شاه، یک ششم تهران در سال ۱۳۰۸ بود. مساحت این شهر بیش از ۶ کیلومتر بزرگتر از تهران عصر ناصرالدین شاه بود. تهران با سرعتی زیاد همچنان رو به گسترش بود. تا اینکه در ۴ تا ۵ سال یعنی سال ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ مساحت تهران دو برابر شد و در این سال‌ها که بیشتر خندق‌ها پر شده بود به چیزی حدود ۴۶ کیلومتر مربع افزایش یافت. تهران در این سال‌ها ۱۱ مرتبه بزرگتر از تهران دوره سلطنت فتحعلی‌شاه و بالغ بر ۲/۵ برابر تهران زمان ناصرالدین شاه شده بود. (همان: ۲۹۸)

این گسترش که جذب غیر قابل کنترل جمعیت را نیز به همراه داشت، به دلیل ظاهر سازی و آراستگی پر زرق و برق بود. الول ساتن در جایی که از توجه دولت رضاشاه به تهران سخن می‌گوید، از این اصلاحات ظاهری سخن به میان می‌آورد و با اشاره به تعقیب سیاستی خاص که در این امر مورد توجه دولت‌مردان آن دوره بود، به توصیف ظاهر زیبا و مجلل شهر می‌پردازد. وی در قسمتی از مطالب خود می‌گوید:

صرف نظر از ایجاد کارخانه‌ها، شاه برای تجدید ساختمان شهرهای بزرگ و کوچک، سیاست به خصوصی را تعقیب می‌کند و بیشتر توجهات و مساعی او برای آباد کردن تهران صرف می‌شود. خانه‌های بسیار زیبا و مجلل سراسر خیابان‌های جدید تهران را زینت داده و به آن جلوه و شکوه خاصی بخشیده است. (ساتن، ۱۳۷۲: ۳۵۰)

ایجاد ظاهری مجلل و شبیه به غرب که در راستای تمرکزگرایی صورت گرفت، موجب شد تا این شهر محل هجوم رو به زیادی جمعیت شود. مردم از هر سو به این شهر نقل مکان می‌کردند و مشکل شدید تهران و برخی شهرهای بزرگ که امروزه حل ناشدنی به

نظر می‌رسد، نتیجه اقدام‌هایی است که به آن اشاره شد. مصرف‌گرایی موجب شد تا فرهنگ شهرنشینی، به خصوص در شهرهای بزرگ مانند تهران گسترش پیدا کند.

۳. ایجاد خلا و مشکل در بخش روستایی و عشایری

بخش روستایی و عشایری با رواج تمدن غربی رو به ویرانی رفت؛ زیرا اولاً حمایت دولت بیشتر متوجه محصولات بود که در بخش صنایع مورد استفاده قرار می‌گرفت و بخش صنایع هم بیشتر به تولید کالاهای مصرفی همت می‌گماشت و ثانیاً با تبلیغ و تشویقی که نسبت به مصرف وسایل جدید می‌شد همه تلاش می‌کردند همگام با مدل‌های تازه حرکت کنند و خود را با وضع روز هماهنگ سازند. از این رو روستاییان و عشایر به زندگی شهری رو آوردند که هر روز بر زرق و برق ظاهری آن افزوده می‌شد.

آنچه این دوره را ممتاز کرد سنگ بنایی است که در جهت اهداف فوق در عصر رضاشاه گذاشته شد. زندگی ساده روستایی بدون آنکه برای آن جانشینی مناسب تدبیر شود تنها به دلیل سادگی و ناهمگونی با مظاهر تجملی، نشانه عقب ماندگی شناخته شد و برای تحول آن تلاش گردید. رضاشاه زندگی عشایری را که با هدف تمرکزگرایی او همخوان نبود، ارتجاعی و غیرمتمدنانه خواند و با آن مبارزه کرد و موفق شد تا درصد زیادی از عشایر و چادرنشینان را شهرنشین کند. ساتن در این باره می‌گوید:

به هر حال دولت تصمیم‌گیری جدی دارد که ایلات و چادرنشین‌ها را شهری کند. (تا کنون یکصد و پنجاه هزار نفر از ایلات را شهرنشین کرده‌اند) و از نظر اینکه کارگرهای متوسط هم مایلند خانه داشته باشند، معلوم گردید که عمل دولت در این راه پیشرفت قابل توجهی کرده و با موفقیت روبه‌رو شده است. (همان: ۳۷۳)

زندگی روستایی به دلیل حمایت از زندگی شهری، دچار تزلزل و دگرگونی شد و با کمکی که به شهرنشینان می‌شد، در واقع ظلم و اجحاف جبران ناپذیری نسبت به روستاییان صورت می‌گرفت چنانکه حتی برای تامین غذای شهری، بخش روستایی متحمل ضرر و زیان می‌شد، تا جایی که گفته شد بخش روستایی تاوان غذای ارزان

شهرنشینان را می‌پرداخت. (فوران، ۱۳۷۷: ۳۶۴)

در شرایطی که تا این میزان نسبت به روستاییان اجحاف شود و در مقابل، زندگی مصرفی شهری مورد حمایت قرار گیرد و تنها برای آبادی برخی شهرهای مرکزی به ویژه تهران تلاش شود، انهدام بخش روستایی، امری مسلم و اجتناب ناپذیر خواهد بود و مردم روستایی نیز به زندگی مصرفی شهری رو خواهند آورد و به همان میزان مایحتاج کشاورزی، زراعتی و دامی که در روستاها تولید می‌شد، به نیستی و نابودی می‌انجامد.

دوره رضاشاه تقریباً فقط حیات شهری را دگرگون کرد و زندگی روستا تا حد زیادی از این تحولات برکنار ماند و تنها به طور غیرمستقیم و تدریجی از این تحولات تاثیر پذیرفت. راه‌های ساخته شده در این دوره فقط مراکز شهری، خاصه شهرهای بزرگ و بازارهای کوچک محلی را در جهت یکپارچگی بیشتر بازار شهری داخلی با یکدیگر مربوط می‌ساختند. (حسامیان، ۱۳۶۳: ۳۶۹۰)

شهرهای بزرگ هرروز شاهد ساخت اداره‌های مختلفی بودند که مدرنیزه شدن دستگاه دولت به میزان زیادی افزایش و توسعه پیدا می‌کرد. ایجاد صنایع، ساخت و توسعه راه‌های بین شهری و جاده‌های داخل شهری، گسترش بازارهایی که به مبادلات و تجارت کالاهای وارداتی کمک می‌کرد، استفاده از وسایل حمل و نقل جدید، بهره‌گیری از مراکز آموزش جدید و موارد بیشمار دیگر زندگی شهرهای بزرگ را تغییر داد و آن را از حالت سنتی خارج کرد، بدون آنکه این توجه و اهتمام بخش روستایی را نیز شامل شود.

همچنین با وارد کردن کالاهای مصرفی از خارج، بخش صنایع دستی نیز از هم پاشید و این امر نیز چون با امکانات داخلی ناهماهنگ بود و جایگزینی مناسب برای آن تعیین نشده بود، موجب سرعت زوال و آسیب پذیری بیشتر طبقه زحمتکش روستایی و عشایری شد. این بخش به جای آنکه همان مقدار تولید اندک خود را حفظ کند، آن را از دست داد و بدون آنکه کمکی در جهت تولید باشد، رو به زندگی شهری آورد و باری مضاعف بر دوش شد.

به تدریج با ورود کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی، ارتباط میان کشاورزان و صنایع دستی

سست می‌شود. بر این اساس یکی از مسایل مهم اوایل قرن بیستم، ورود کالاهای مصرفی اروپایی مورد نیاز صنایع دستی و سنتی است. (ثقفی خراسانی ۱۳۷۵: ۱۸۱)

به دلیل اهمیت و توجه ویژه دولت در جهت تمرکز قدرت نسبت به شهرهای بزرگ به ویژه تهران، به تدریج زمینه‌ای به وجود آورد که شالوده مهاجرت غیر قابل کنترل و بی حد و حساب روستاییان به شهرها ریخته شد. ترویج زندگی مصرفی شهری، هر روز به مشکل این مهاجرت دامن می‌زد و به ابعاد گسترده‌تری می‌رسید. روستاها به تدریج از نیروی کار خالی شد و هر روز از آمار کارگران روستایی کاسته و به مصرف‌کنندگان شهری اضافه شد. برای تأیید این ادعا به عنوان نمونه، آمارهایی در این زمینه تقدیم می‌گردد تا صحت مدعای فوق بیشتر معلوم شود.

آمار نیروی کار نشان می‌دهد که بخش کشاورزی در ۱۲۸۵هـ.ش (۱۹۰۶م)، ۹۰ درصد، در ۱۳۰۵هـ.ش (۱۹۲۶م)، ۸۵ درصد، در ۱۳۲۵هـ.ش (۱۹۴۶م)، ۷۵ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می‌داد. در فاصله سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۱۹هـ.ش (۱۹۳۵-۱۹۴۰م)، رشد جمعیت شهری، ۲/۳ بوده، در حالی که رشد بخش روستایی در همان مدت ۱/۳ درصد بوده است. در سال ۱۳۱۹هـ.ش (۱۹۴۰م)، شش شهر، جمعیتی بیش از صد هزار نفر داشته‌اند. آمارهای مختلف نشان می‌دهد تهران ۵۴۰ هزار نفر، اصفهان ۲۵۰ هزار نفر، تبریز ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر و مشهد و شیراز هر یک ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشته‌اند. شهر آبادان که به تازگی پایانه نفتی شده بود، صد هزار جمعیت داشته است. (جان فوران، ۱۳۷۷: ۳۴۱) این مسئله با توجه به زرق و برق ظاهر فریب زندگی شهرهای بزرگ به ویژه تهران بود که «در شهرهای بزرگ و آباد مانند تهران، خانه‌ها و لوازم زندگی مردمان متمول از قبیل مبل و اثاثیه و سایر مایحتاج شبیه اروپایی‌ها است.» (ساتن، ۱۳۷۲: ۳۷۱)

نتیجه

استعمار به ویژه دولت انگلیس در اواخر قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیست، از یک دولت دست‌نشانده برای تأمین منافع استعماری خود استفاده می‌کرد.

رضاخان در راستای اهداف شوم انگلیس، در کنار اقدامات مختلف، دست به تغییراتی زد که انحراف در الگوی مصرف از نتایج آن است. این تغییرات به گونه‌ای بود که فرهنگ اصیل اسلامی را به شدت تضعیف و فرهنگ مصرفی غرب را جایگزین آن نمود و موجب شد آثاری در کشورمان باقی بماند که همه دولت‌ها بعد از انقلاب اسلامی از آن رنج بردند. افزایش میل مردم به مصرف کالاهای غربی که موجب فزونی واردات در این بخش می‌گردد و نیز رشد سرطانی شهرنشینی به ویژه در تهران و انهدام بخش روستایی از جمله آن‌هاست.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۷، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
۲. آوری، بیتیر، ۱۳۷۳، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ سوم، تهران، عطایی.
۳. بصیرت‌منش، حمید، ۱۳۷۶، *علما و رژیم شاه*، بی‌جا، عروج.
۴. بلوشر، ویپرث، ۱۳۶۹، *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، خوارزمی.
۵. پسیان، نجفقلی و معتضد، خسرو، ۱۳۷۷، *از سواد کوه تا ژوهانسبورگ*، تهران، ثالث.
۶. ثقفی خراسانی، علیرضا، ۱۳۷۵، *سیر تحولات استعمار در ایران*، بی‌جا، نیکا.
۷. جیروند، عبدالله، ۱۳۶۶، *توسعه اقتصادی*، بی‌جا، مولوی.
۸. حسامیان، فرخ و اعتماد، گیتی، ۱۳۶۳، *شهرنشینی در ایران*، تهران، آگاه.
۹. خواجه نوری، ابراهیم، بی‌تا، *مردان خود ساخته*، بی‌جا، جاویدان.
۱۰. دولت‌آبادی، یحیی، ۱۳۲۷، *حیات یحیی*، ج ۴، بی‌جا، بی‌نا.
۱۱. رزاقی، ابراهیم، ۱۳۷۶، *آشنایی با اقتصاد ایران*، تهران، نشر نی.
۱۲. رواسانی، شاپور، بی‌تا، *دولت و حکومت در ایران*، تهران، شمع.
۱۳. ساتن، الول، ۱۳۷۲، *نفت ایران*، ترجمه رضا رئیس طوسی، تهران، صابرین.
۱۴. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱، *واقعه کشف حجاب*، تهران، سازمان فرهنگی.
۱۵. سیفی قمی تفرشی، مرتضی، ۱۳۷۶، *پلیس خفیه ایران*، تهران، ققنوس.
۱۶. صدر، محسن، ۱۳۶۴، *خاطرات صدرالاشراف*، بی‌جا، وحید.
۱۷. عاقلی، باقر، ۱۳۷۱، *خاطرات یک نخست وزیر*، تهران، علمی.
۱۸. فوران، جان، ۱۳۷۷، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدّین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۹. فیوضات، ابراهیم، ۱۳۷۵، *دولت در عصر پهلوی*، تهران، چاپخش.

۲۰. کاتم، ریچارد، ۱۳۷۱، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه فرشته سرلک، تهران، گفتار.
۲۱. کاتوزیان، همایون، ۱۳۷۳، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، مرکز.
۲۲. کرزن، جرج، ن، ۱۳۷۳، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۳. کریمیان، حسین، بی‌تا، *تهران در گذشته و حال*، دانشگاه ملی ایران.
۲۴. مراغه‌ای، محمدساعد، ۱۳۷۳، *خاطرات سیاسی*، به کوشش باقر عاقلی، تهران، نارمک.
۲۵. مشفق کاظمی، ۱۳۵۰، *روزگار و اندیشه‌ها*، ابن سینا، تهران.
۲۶. ملکی زاوش، ۱۳۷۰، *تهران در گذرگاه تاریخ ایران*، بی‌جا، نشر اشاره.
۲۷. هدایت، مهدیقلی، ۱۳۵۷، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار.